

درآمدی بر گزارش شطرنج

مدیر مسئول

مقالات / گزارشی درباره شطرنج

اسلام در شرایطی ظهور کرد که هر پدیده از شوون و امور جاهلی، رنگ و بوی شرک و تعصب و حمیت و جهل به خود گرفته بود. بازیها، هنرها و ابزار هنری، ادب و شعر جاهلی، جز آنچه به پیروان دین حنیف ابراهیمی مربوط شد، از این قاعده مستثنی نبود. آیات قرآن کریم، برخی از آنچه را که به شرایع آسمانی مربوط بود، عیناً یا با اصلاحاتی تأیید و آنچه مربوط به فرهنگ و هنر اعراب بادیه‌نشین جاهلی بود و شرک آن را آلوده کرده بود، نهی و تحریم کرد. شراب و مَیسِر^۱ و (ساختن و پرستش) بتها و آزلام^۲ پلید و عمل شیطان شمرده شد. [مآئده / ۹۰ - ۹۱] و تحریم گردید. به همین دلیل پیکر تراشی و نگارگری که صرفاً در جامعه بدوی آن دوران، برای تقرب به خدا ساخته و در منازل نصب و نگهداری می‌شد و مورد تقدیس بود، تحریم شد. شعر جاهلی و شاعران جاهلیت از نظر قرآن کریم، گمراه گشتگان قلمداد شدند. موسیقی جاهلی غیر از آن موسیقی محلی که برای رفع نیاز طبیعی و شغلی مثل خدا بکار می‌بردند و بر اساس آهنگ حرکت قدمهای شتران ساخته شده بود، در واقع همان موسیقی قینه‌ها (جمع آن قیان) کنیزکان خواننده‌ای بود که نخاسان و دلّالان برده برای اعیان و اشراف جاهلی به

ارمغان می‌آوردند و تجارت برده و کنیزکان زرخرید، چیزی از تجارت جهانگردی و گردشگری عصر حاضر کم نداشت و اسلام در واقع موسیقی قیان و خرید و فروش آنها را نهی کرد. [نک: توصیف کنیزکان خواننده در رساله القیان جاحظ] که البته مانند موارد مذکور نهی صریحی در قرآن از غناء و موسیقی وارد نشد و تنها ذیل عبارت «لهو الحدیث» یا «قول زور» به عنوان یکی از مصادیق غناء، یاد شده است.

بسیاری از مواردی که اسلام نهی کرد، از اعمال فرهنگ جاهلی بود و اثری از آن مثل «میسر» و «ازلام» بعدها ادامه نیافت و مربوط به همان مقطع زمانی می‌شد. به عنوان یکی از ادله، شاید بدین سبب که نسبتی با غریزه طبیعت، اندیشه یا فطرت بشر و فرهنگ و هنر نداشت. بسیاری موارد هم که در قرآن بدانها تصریح نشده، در قالب احادیث مروی از رسول اکرم - صلی الله علیه و آله - و ائمه اطهار - علیهم السلام - چه ذیل تفسیر آیه‌ای یا در پاسخ سؤالی و یا به هر شکل دیگر در فرهنگ اسلامی مطرح گردید. از جمله مباحثی که من اثری از آن در ادب و اشعار جاهلی نیافتم همین شطرنج است. آنچه مسلم است، شطرنج از همان آغاز که بر پایه محاسبات ریاضی ساخته و پرداخته شد و کم و سیله بازی و سرگرمی اعیان و رؤسا و پادشاهان هند و ایران قرار گرفت، وسیله صرف قمار نبود و از مدارک تاریخی بر می‌آید که موالی و بردگان که بعضاً آشنا به این فن بودند، آن را به فرهنگ جاهلی پیش از اسلام وارد کردند و چون در عصر جاهلیت - چنانکه گفتیم - هر چیزی رنگ و بوی شرک و بی‌ایمانی به خود می‌گرفت، این وسیله نیز تبدیل به ابزار برد و باخت گردید و مانند دیگر امور مذکور، اسلام از حیث ابزار قمار بودن با آن برخورد کرد و در احادیث نبوی بعضاً در تفسیر آیه ﴿ما هذه التَّمائیلُ الَّتِی اُتِمُّ لَهَا عاکُفُون﴾ [انبیاء / ۵۲، نک: التبیان و مجمع البیان، ذیل همین آیه] به شطرنج اشاره و از آن نهی شده است. اما در مقابل نظر اجتهادی اکثر فقهای شیعه که حکم به تحریم بازی شطرنج داده‌اند و از نظر آنها، حکم روی عنوان رفته و حرمت موضوعیت دارد، برخی فقهای متأخر مانند آیت الله سید احمد خوانساری [در جامع المدارک ۲۷/۳] و امام خمینی - رضوان الله علیه - [صحیفه نور ۱۵۱/۲۱] و آیت الله جواد تبریزی [در ارشاد الطالب ۲۳۲/۱] در حرمت آن تردید کرده و بازی با شطرنج را اگر بدون شرط بندی و قمار باشد جایز شمرده‌اند. جالب این است که در نزدیک ۴۰

حدیثی که در متون روایی شیعه، نهی از شطرنج وارد شده در پاره‌ای از آنها تعلیل به مَیسِر بودن آن تصریح شده [نک: وسائل الشیعه ۱۲۰/۱۲؛ مستدرک الوسائل ۲۱۸/۱۳، ۲۲۴؛ الکافی ۴۳۵/۶ و ۴۳۷] و مفهوم مخالف آن چنین است. که اگر از حالت مَیسِر بودن خارج شده باشد، بازی با آن بلاشکال به نظر می‌رسد. طبق تحقیق پژوهشگر ارجمند آقای مهریزی، از این تعداد تنها ۹ حدیث بر حسب موازین رجالی معتبر دانسته شده است. [فقه پژوهی، دفتر دوم، مقاله «ابزار قمار»، ص ۱۶۵] بنابراین، وقتی موضوع به مرور زمان ماهیت و کارکرد متفاوت و معقولی پیدا می‌کند، حکم فقهی آن هم متفاوت می‌شود. شاید شطرنج که بر مبنای یک ضرورت اقتصادی یا نظامی یا ورزش فکری شکل گرفت، اگر در دوره اسلامی همان ماهیت اصلی خود را می‌داشت و ابزار بُرد و باخت نمی‌بود، هرگز روایات بعضاً شدیدالحن درباره آن صادر نمی‌شد. کثرت تألیف و توجه به آن از سوی دانشمندان اسلامی در طول تاریخ هم بر این مطلب صحه می‌گذارد. زیرا اگر حرمت آن قطعی و ابدی می‌بود، این همه رساله و کتاب و شعر درباره آن نوشته و سروده نمی‌شد و این همه عالم و فاضل مرتکب فعل حرام نمی‌شدند، پس قطعاً ماهیت شطرنج در دوران‌های پسین به اصل خود بازگشته و همواره به عنوان سرگرمی و ورزشی فکری مورد توجه بوده است، چنانکه اکنون فدراسیون شطرنج متولی مسابقات جهانی این رشته ورزشی است. در این گزارش آقای دکتر پرویز اذکایی نکات و اشارت جالب توجهی آمده که بر این گفته مهر تأیید است.

پی‌نوشتها

۱. بازی قمار مَیسِر به این شکل بود که ده نیزه نصب می‌کردند، بر هفت تایی آنها، هفت سهم (از ۱ تا ۷) معین می‌کردند و بر سه تایی دیگر، سهمی نمی‌نوشتند و آنگاه تیرهای خود را پرتاب می‌کردند و هر کس هر تیری که به هدف می‌زد، همان نصیب او می‌شد که یا به پوچ می‌زد یا غیر آن و این نوعی برد و باخت بود که اسلام آن را تحریم کرد.
۲. آیین ازلام نوعی استخاره جاهلی بود، به این صورت که هفت تیر در داخل کعبه، نزدیک هُبَل نصب می‌کردند و بر روی آن «نعم، لا، منکم، ملصق و...» می‌نوشتند. صاحب استخاره صد درهم پول و نذورات جنسی و نقدی به هبل تقدیم می‌کرد و سپس مأمور استخاره از بنتها مدد می‌خواست تا آنچه خیر و صلاح آن شخص است در اصابت به تیرها به او نشان داده شود (نک: تاریخ یعقوبی ۲۱۵/۱ و تاریخ طبری ۱۷۴/۲).

گزارشی درباره شطرنج

(موادی برای تاریخ شطرنج در ایران)

دکتر پرویز اندکایی*

چکیده

نخستین آگاهی درباره شطرنج، مربوط به افسانه شرواه شاه هندی و پادشاه دادن او به وزیرش سیسان بن دهیر مخترع شطرنج است. آگاهی بعد، داستان آوردن یا فرستادن شطرنج به ایران از جانب پادشاه هندوان (دیشلیم) در روزگار خسرو انوشیروان برای آزمودن خرد و دانایی ایرانیان است. بزرگمهر بختگان در برابر آن تخته نرد را ساخت و به هندوستان فرستاد. داستان روایی این امر در رساله پهلوی ماتبگان چترنگ آمده و مطالب آن به کتابهای تاریخ و ادب عربی و فارسی نیز راه یافته است. در برخی از منابع، اختراع «نرد» به دوران اردشیر بابکان، و بازی شطرنج به زمان پسرش شاپور منسوب است.

در دوران اسلامی، شطرنج بازی در دربار خلیفگان اموی شام متداول بوده که قطعاً از دربار ساسانی و البته در پیش از اسلام به میان آنها راه یافته است، لیکن فقهای صدر اسلام ظاهراً آن را نظر به شبهه قمار، جایز نمی دانسته اند.

درباره شطرنج اخبار بسیاری در منابع آمده، اشعار و ابیات تازی و پارسی فراوان درباره آن سروده شده، و رساله‌ها و مقاله‌های بسیار به نگارش درآمده که در این گفتار در سه بخش: ۱. اخبار (شطرنجیان) ۲. اشعار (شطرنجیات) ۳. آثار (کتابشناسی)، به موارد مذکور پرداخته شده است.

کلید واژه: اختراع شطرنج، شطرنج بازی، شطرنج بازان، اشعار مربوط به شطرنج، کتابشناسی شطرنج.

*. مشاور علمی مرکز پژوهشی میراث مکتوب.

بُنیامیه این گزارش یادداشت‌هایی است از حدود ۴۵ سال پیش، در دوره جوانی که به بازی شطرنج علاقه‌مند بودم، تا سالهای اخیر گردآورده‌ام؛ به طوری که هر چه در کتابها راجع به شطرنج می‌دیدم و یا حین اشتغال به فهرست نویسی نسخ خطی اگر به رساله‌ای در این باب بر می‌خوردم، فوراً برگیره یادداشتی کوتاه برمی‌نوشتم؛ و اینک از طرف دوست دیرینم استاد فن شطرنج، آقای حسن فرّخ سرشت همدانی انگیزه‌ای فرمایش آمد، تا همان یادداشت‌های پراکنده را «دانشپژوه وار» (به شیوه گزیده و چکیده نویسی استادم شادروان دانش‌پژوه) یعنی بدون این که اصلاً در این خصوص دعوی استقصای کامل و یا تألیف جامع شده باشد، هم با ایجاز و اختصار تمام در مطالب، و نیز با اجمال و اشاره در ذکر مراجع، اما به طریق منطقی در سه باب عرضه نمایم: ۱. اخبار (- شطرنجیان)، ۲. اشعار (- شطرنجیات)، ۳. آثار (- کتابشناسی).

الف. اخبار (- شطرنجیان)

نخستین خبر درباره «شطرنج» همان افسانه مشهورشاه‌شاه هندی است که خواسته بود پادشاه وزیر خود سیساین دهیر مخترع شطرنج را به دلخواه وی (دانه‌های گندم) دهد. برای تفصیل این داستان، ر. ک: کتاب یک - دو - سه، بی‌نهایت (ژرژگاموف)، ترجمه احمد بیرشک، تهران، ۱۳۳۶، صص ۸ - ۹. (مسأله مطروحه پیرامون عدد نجومی ۱ - ۲۶۴ است که به عنوان «تضعیف بیوت شطرنج» در نزد ابوریحان بیرونی نیز مطرح می‌باشد، سپس یاد خواهد شد). آنگاه داستان آوردن یا فرستادن «شطرنج» به ایران از طرف پادشاه هندوان «دیوشیرم» (دیشلیم) در زمان خسرو انوشیروان (۵۳۱ - ۵۷۹ م) برای آزمودن خرد و دانایی ایرانیان است، که گویند بزرگمهر بُختگان هم در برابر آن تخته «نرد» (نیواردشیر / نردشیر) را بساخت و به هندوستان فرستاد؛ داستان روایی این امر در رساله پهلوی ماتیگان چترنگ آمده است، ر. ک: ایران در زمان ساسانیان (کریستن سن)، ترجمه رشید یاسمی، چاپ ۳، تهران، ۱۳۴۵، صص ۷۷ و ۵۱۰. / زبان و ادبیات پهلوی (تاوادیا)، ترجمه س. نجم آبادی، تهران، ۱۳۵۵، صص ۲۰۱ - ۲۰۲ / تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام (دکتر احمد تفضلی)، تهران، ۱۳۷۶، صص ۲۹۱ - ۲۹۲ (نیز ۲۴۸ و ۳۲۹).

مطالب رساله مزبور که احتمالاً از «آیین نامه»‌های ساسانی مأخوذ است، در کتابهای تاریخ و ادب عربی و فارسی نیز راه یافته است، ر. ک: تاریخ یعقوبی (ابن واضح

اصفهان)، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، ج ۱، تهران، ۱۳۵۶، صص ۱۰۹ - ۱۱۴ (که متضمن تفصیل ریاضی هم هست)؛ اخبار البلدان (ابن فقیه همدانی)، نسخه خطی آستان قدس رضوی (ورق ۶۸) و همین نسخه را یوسف الهادی طبع کرده که تاکنون آن را ندیده‌ام؛ مروج الذهب (مسعودی)، طبع عبدالحمید، قاهره، ج ۱، ص ۸۰ و ۲۶۷؛ طبع شارل پلا، بیروت، ۱۹۶۵، ج ۱، ص ۸۸ - ۳۰۹؛ ج ۲، ص ۱۱۴ (ذکر اختراع نرد با ۱۲ خانه به عدد ماههای سال و ۳۰ مهره به عدد روزهای ماه)؛ ج ۴ (طبع عبدالحمید)، ص ۳۲۴ به بعد / ج ۵ (طبع پلا)، صص ۲۱۸ - ۲۲۲ (که در شرح خلافت الرازی بالله عباسی، به مناسبت ذکر «صولی شطرنجی» و پیش از وی ماوردی شطرنج‌باز، گزارشی مفصل از پیدایی شطرنج و نرد، ابزارهای آن و اشکال و بیوت، مهره‌ها و خط سیر آنها و جنبه‌های نمادین، آنچه رومیان به عنوان «فلکی» ساخته‌اند، ابزار دیگر شطرنج‌گونه موسوم به «جوارحی» در آن زمان، آرایش‌های رزمی این بازی و چگونگی آنها، اشعار و نوادر اللعاب و مشاهیر آن فرا نموده است)؛ تاریخ غرر السیر (ثعالبی مرغنی)، طبع زوتنبرگ، پاریس، ۱۹۰۰، صص ۶۲۲ - ۶۲۴ (قصه وضع الشطرنج و النرد)؛ شاهنامه (فردوسی)، چاپ مسکو، ج ۸، صص ۲۰۶ - ۲۱۶؛ نیز، بنگرید: حماسه ملی ایران (نولدکه)، ترجمه بزرگ علوی، صص ۹۶ - ۹۷.

لیکن در بعضی از منابع اختراع «نرد» به دوران اردشیر بابکان، و بازی «شطرنج» به زمان پسرش شاپور منسوب است؛ چنان که در کتاب التاج (جاحظ بصری) آمده است: «از جمله چیزها که از شاپور حکایت کنند، این است که او با یکی از دوستان خود بر دلبخواه شطرنج بازی نمود، و آن دوست از او برد... الخ» (ترجمه محمدعلی خلیلی، تهران، ۱۳۴۳، ص ۱۲۰) و نیز ابن شادی همدانی گوید: «به از اندیوشاپور، جندیشاپور است از خوزستان... و آن بر مثال عرصه شطرنج نهادست میان شهر، اندر هشت راه اندر هشت، و در آن وقت شطرنج نبود، ولیکن شکلش بر آن سان است... الخ» (مجموعه التواریخ والقصص، طبع بهار، تهران، ۱۳۱۸، صص ۶۴ - ۷۵) و حمدالله مستوفی نیز گوید: «از آثار [شاپور بن اردشیر] بلادشاپور فارس، و عمارت نشاپور خراسان که... شاپور آن را بر مثال رقعه شطرنج هشت در هشت قطعه بساخت...» (تاریخ گزیده، طبع نوائی، ص ۱۰۵) ولی در پادشاهی انوشیروان گوید که کتاب کلیله و دمنه، و شطرنج، به عهد او از هند به ایران آوردند...» (همان، ص ۱۱۷).

اما درباره اخبار «شطرنج‌بازی» در دوران اسلامی، چنین نماید که این بازی ایرانی

در دربار (سلطنتی) خلیفگان اموی شام متداول بوده که قطعاً از دربار ساسانی و البته در پیش از اسلام به میان آنها راه یافته است. لیکن فقهای اوائل اسلام گویا آن را (نظر به شبهه «قمار») جایز نمی دانسته‌اند؛ چه، ابن قتیبه دینوری (م ۲۷۰ ه. ق) در کتاب العلم و البیان، حکایتی درباره «ولید بن یزید» اموی (۱۲۵ - ۱۲۶ ق) آورده، این که همراه با عبدالله بن معاویه بن عبدالله بن جعفر برای امر حج به مکه می رفتند، یکبار در میان راه باهم شطرنج بازی می کردند که عربی از طایفه ثقیف اذن دخول خواست، خلیفه ولید به او اجازه داد و روی شطرنج را با دستار پوشید؛ آنگاه از وی پرسید که: آیا قرآن خوانده‌ای؟ آن مرد گفت: نه، ای امیر! چون امور جاری مرا از آن باز داشته است؛ پرسش‌های دیگر هم کرد... تا آن که ولید دستار از روی شطرنج برگرفت، و روی به همبازی خود عبدالله کرد و گفت: «شاهت» (به اصطلاح امروز یعنی «کیش»!) و افزود که نگران مباش، هیچ کس از فقها نخواهد فهمید» [عیون الاخبار، القاهرة، ۱۳۴۸ ه. ق، ج ۲، صص ۱۲۰ - ۱۲۱].

باید گفت که تجویز فقهی بازی شطرنج یا تحریم آن از طرف علمای اسلام (سنی یا شیعی) داستانی دارد که بعداً بدان اشارتی خواهد رفت؛ اجمالاً این که گروهی از فقها نظر به شبهه «قمار» آن را حرام می دانستند، ولی گروهی آن را مباح یا مکروه؛ چنان که ابن قتیبه از بعضی محدثان نقل کرده است که بر مردی فقیه وارد شده و دید که شطرنج بازی می کند؛ و نیز نقل کند که از «ابن سیرین» بصری (م ۱۱۰ ه. ق) درباره بازی با شطرنج پرسیدند، گفت: اشکالی ندارد و چیز خوبی است؛ هم چنین از فقهی نقل کرده است که گفت: «می بینید که شطرنج بر امری مهم نهاده آمده است»؛ پس آنگاه درباره «نرد» هم روایاتی نقل کرده، بر روی هم نظر فقیهان این بوده است که اگر برای «قمار» نباشد اشکالی ندارد [عیون الاخبار، ج ۱، صص ۳۲۳ - ۳۲۴]. لیکن گاه این امر یک مسأله «سیاسی» هم بوده است، برای آگاهی بیشتر می توان به توضیح استاد دکتر محقق بر عنوان کتابهای «فی حکمة النرد» (= در حکمت بازی نرد) و «فی عذر من اشتغل بالشطرنج» (= در عذر کسی که به شطرنج اشتغال ورزیده) نوشته حکیم محمد بن زکریای رازی (م ۳۱۳ ه. ق) رجوع کرد فیلسوف ری، ص ۱۳۰ / فهرست کتابهای رازی، ص ۱۵۳].

لیکن باید گفت که پیش از آن تاریخ، هم در سده یکم هجری، چنان که ابن خلکان در شرح حال ابو عبدالله سعید بن جبیر اسدی کوفی تابعی سیاهپوست (که اموی ستیز

بوده و حجاج بن یوسف ثقفی او را به سال ۹۵ ق کشته است آورده و از کتاب المذهب شیخ ابواسحاق شیرازی در فصل (فضل؟) بازی شطرنج یاد کرده است که وی «از پُشت سر / پُشت کرده شطرنج بازی می‌کرد» [فیات‌الاعیان، طبع عبدالحمید، قاهره، ج ۲، ص ۱۱۶] و من مأخذ مرحوم محمد نخجوانی را از قلم انداخته‌ام (یا ندانسته‌ام) که در گفتار «سابقه کلوب در تمدن اسلامی» (مجله یادگار، سال اول، ش ۵، صص ۵۱-۵۳) درباره وجود «کلوپ شطرنج» در قرن یکم هجری سخن گفته است. جاحظ در کتاب صناعة الکلام معروف به الرسالة الهاشمیة یاد کرده است که خلیل بن احمد فراهیدی نحوی مشهور (م ۱۷۵ ق) از جمله بدعت‌هایش این بود که «شُتر» را هم به مهره‌های شطرنج افزود، مردم پیرامون شطرنجی‌ها با آن بازی می‌کردند که بعدها آن را رها کردند [مروج الذهب، طبع پلا، ج ۵، ص ۲۱۹ ح].

در عصر مأمون شاعری بغدادی به نام ابوحفص عمر بن عبدالعزیز شطرنجی (ح ۲۱۰ ق / ۸۲۵ م) آوازه داشته است [تاریخ‌نگارش‌های عربی (سزگین)، ج ۲، ص ۷۷۱]. معمول بودن شطرنج در میان امیران «طاهری» خراسان، هم از یک فقره روایت جاحظ بصری برمی‌آید؛ چنان که ماجرای بازی امیر ابوالعباس عبدالله بن طاهر (۲۳۰ - ۲۴۸ ه.ق) را با مردی از «بنی مخزوم» که شطرنج‌باز بوده گزارش کرده است [کتاب تاج (ترجمه خلیلی)، صص ۱۲۲ - ۱۲۳] و نیز یاقوت حموی روایت کند که عبیدالله بن عبدالله بن طاهر (ح ۲۳۰ ق) شطرنج بازی می‌کرده است [معجم‌الادباء، چاپ مصر، ج ۱۸، ص ۲۹۱]. ابن ندیم در بهر «شطرنجیان که درباره این بازی کتاب ساخته‌اند»، نخست از «العدلی» یاد کرده که اسم او دانسته نیست، ولی گوید که کتاب الشطرنج وی نخستین کتاب در فن شطرنج‌بازی است، نیز کتاب النرد و اسبابها و اللعب بها تألیف اوست [الفهرست، طبع فلوگل، ص ۱۵۵] و آنگاه از «الرازی» یاد کند - که نیز اسم او را ننوشته - گوید وی به «العدلی» نظر داشته است؛ این دو با هم در نزد خلیفه «متوکل» عباسی (۲۳۲ - ۲۴۷ ه.ق) بازی می‌کردند، و رازی را کتابی ظریف «فی الشطرنج» است [همانجا]. مسعودی هم از «العدلی» یاد کرده (۱/۱۶۱) و ما هم یاد خواهیم کرد که نسخه کتاب الشطرنج او به تصحیح ابوبکر صولی (آتی الذکر) وجود دارد؛ ولی افزوده است که استاد شطرنج صولی «الموردی» نامی معاصر با خلیفه مکتفی (۲۸۹ - ۲۹۵ ه.ق) بوده و او نسبت به استاد خویش اعجاب و احترام داشته است [مروج الذهب، ج ۵، صص ۲۱۸ - ۲۱۹ / وفیات الاعیان، ج ۳، صص ۴۷۹ - ۴۸۰].

اینک بایستی به ذکر نامدارترین استاد شطرنج در دوران اسلامی پرداخت، و او «صولی» شطرنجی است که داستانش مفصل است؛ ولی نخست سزاست درباره نسبت «صولی» وی اجمالاً گفت که خاندان وی از تبار «هفتالیان» (هیاطله) خیونی - خزری و مانوی مذهب، آرمیده در ناحیت «صول» (- دهستان) گرگان ایران بودند [ر.ش: تعلیقات الآثار الباقیه (اذکائی)، صص ۵۷۹ - ۵۸۳]: ابوبکر محمد بن یحیی صولی شطرنجی کاتب (م ۳۳۵ ه. ق) از ادیبان بزرگ و دانشوران نامدار که ندیم چند خلیفه بوده (الراضی، المکتفی، المقتدر) و در کتاب الاوراق خود هم اخبار عباسیان و اشعار ایشان فرا نموده، نیز از تألیفات اوست: ادب الکاتب، اخبار القرامطة، کتاب الوزراء، اخبار الحلاج، اخبار ابی تمام (و شرح دیوانه) و جز اینهاست [همان / ۴۸۳]. صولی در بازی شطرنج یگانه روزگار خود بود، استادی که مردم در این فن همواره بدو مثل می‌زدند؛ چنان که ابن خلکان گوید: بسیاری را باور بر این است که شطرنج را او ساخته، آنگاه وی به شرح مخترع آن (صیفة بن داهر برای شهرام [/ شهرام] شاه هندی پرداخته، می‌افزاید که اخبار صولی بسیار و نوادر او بیرون از شمار است؛ وی در باطن متشیع بود و از خاندان «علی» (ع) هواداری می‌نمود، سرانجام خلیفه او را از بغداد براند، که در بصره نهان شد و هم در آنجا (به سال ۳۳۵ ق / ۹۴۶ م) درگذشت [وفیات الاعیان، ج ۳، صص ۴۷۷ - ۴۷۹]. ابوبکر صولی «شطرنجی» ادیب و تاریخ‌نگار که ذهبی او را «علامة صاحب ادبیات» نامیده (دول الاسلام، ۱/ ۱۶۴) و شمار آثارش بیش از آن است که یاد کرده شد [نک: الفهرست (ابن ندیم)، صص ۵۹، ۱۲۹، ۱۴۰، ۱۴۲، ۱۵۰ - ۱۵۱، ۱۵۶، ۱۵۹ - ۱۶۱، ۱۶۵، ۱۶۹. / معجم الادباء (یاقوت)، ج ۱۹، صص ۱۰۹ - ۱۱۱ / تاریخ الادب العربی (بروکلمان)، ج ۳، صص ۵۱ - ۵۳ / تاریخ نگارش‌های عربی (سزگین)، ج ۱، صص ۴۶۹ - ۴۷۰] درباره شطرنج سه کتاب از او برجای مانده که در بهر «ج» یاد خواهیم کرد.

در عصر دیلمیان (سده ۴ ق) چند شطرنج‌باز استاد آوازه یافتند، که نامدارترین آنها «لیلج» (لجلج) معروف است، ابوالفرج محمد بن عبیدالله لجلج شطرنجی (ح ۳۶۳ ق) که گویند شاگرد ابوبکر صولی مذکور بوده [بروکلمان، ۳/ ۵۴] هر چند که این امر تأیید نشده است [سزگین، ۱/ ۴۷۰]. ابن ندیم گوید که: من او را دیده‌ام، از بغداد به شیراز رفت و به خدمت امیر عضدالدوله پیوست که هم در آنجا حدود سال ۳۶۳ ق درگذشت، کتاب منصوبات الشطرنج از اوست [فهرست، ص ۱۵۶]. خود امیر عضدالدوله دیلمی هم در

اوقات فراغت به بازی شطرنج می‌پرداخت پشاهنشاهی عضدالدوله (فقیهی)، ص ۸۷].
 دیگر: ابن اقلیدسی، ابواسحاق ابراهیم بن محمد بن صالح، از چیره‌دستان شطرنج در آن
 روزگار (که گویا در اوائل سده ۴ ق / ۱۰ م برآمده) و کتاب‌المجموع فی منصوبات‌الشطرنج
 از اوست [فهرست، ص ۱۵۶]. دیگر: ابوالرجاء ضریر (= نایینا) شطرنجی عروضی شاعر
 اهوازی (ح ۳۸۰ ق) که وقتی امیرفخرالدوله دیلمی همراه با وزیر نامدارش صاحب بن
 عباد طالقانی به خوزستان لشکر کشید (سال ۳۷۹ ق) او هنگام ورود «صاحب» به
 اهواز قصیده‌ای در مدحش گفت که وی را خوش آمد [معجم‌الادباء (یاقوت)، ج ۶، ص
 ۲۵۳].

در این که شطرنج را بنا بر مشهور هندیان ابداع کردند، اینک باید دید که بازی آن در
 میان ایشان چگونه است. استاد ابوریحان بیرونی در شرح آداب و رسوم آنان (در کتاب
 الهند) گوید: وقتی که قمار بازان ایشان «نرد» بازی می‌کنند، شخص ثالثی میان آن دو تن
 تاس می‌اندازد. اما در شطرنج‌بازی آنان فیل را بر تخته، بدون دیگر جهت‌ها، یک خانه
 به پیش می‌رانند، همچون پیاده، و یک خانه هم بمانند وزیر به گوشه‌ها - در چهار گوشه
 - می‌رانند؛ گویند که این خانه‌ها (۵ خانه) همان جایگاه‌های اطراف او، یعنی خرطوم و
 چهار تا پای اوست. شطرنج را چهار نفره با یک جفت مهره بازی کنند، و آرایش مهره‌ها
 هم بر صفحه بدین شکل است:

رُخ	اسب	فیل	شاه		پیاده	رُخ
پیاده	پیاده	پیاده	پیاده		پیاده	اسب
	شاه	پیاده				
	فیل	پیاده				
	اسب	پیاده				
رُخ	پیاده	شاه	فیل	اسب	پیاده	رُخ

از آن رو که این وضع در نزد ما معهود نیست، من آن چه را که می‌دانم در اینجا بیان
 می‌کنم؛ این که چهار نفر بازیکن بر چهار سوی تخته نشاندند و نوبت دو مهره را بین
 خود در یک دور حرکت می‌دهند، و از مهره پنج و [] باطل می‌شود (یعنی

دیگر آنچنان بشمار نیاید) پس یک جای پنج را می‌گیرد و چهار جای شش را (یعنی اگر مهره پنج یا شش باشد، بازیکن یک را عوض پنج و چهار را عوض شش می‌گیرد) از اینروست که آن دو رقم بدین صورت آمده است: نام «شاه» در اینجا بر

«وزیر» (فرزان) افتاده، هر یک از شماره (خانه)های مهره سبب حرکت دادن یکی از پیکرهاست؛ پس یک (خانه) هم برای (جنبش) پیاده و یا شاه باشد، و حرکت این دو همان طور است که در شطرنج مشهور می‌باشد، شاه گرفته شود اما خواسته نباید که جای خود وانهد (و فرارود). رُخ را دو (خانه) حرکت است، و حرکت آن تا سومین (خانه) بر راستای قطر، همچون حرکت فیل در شطرنج به نزد ماست. اسب را سه (خانه) حرکت است، و حرکت آن هم بدان گونه (به نزد ما) کُز رو / یک وری تا سومین (خانه) باشد. فیل را چهار (خانه) حرکت است، و حرکت آن بر یک راستا همچون حرکت معهود رخ (به نزد ما) باشد؛ جز این که خزیدنش را مانع پیش آید، چه بسا که مانعی در پیش باشد، پس چون یکی از مهره‌ها جابجا شود، آن مانع هم برداشته آید؛ و کمترین حرکت‌های فیل یک خانه، و بیشترین حرکتش پانزده خانه است؛ زیرا که گاهی مهره دو چهار تا یا دو شش تا و یا شش و چهار آید، که فیل با یکی از این عدد (خانه)های ضلعی سراسر کناره صفحه را تا آخر ضلع دیگر - هم (بدین سان) کناره دیگر را - ببیماید، هرگاه که از حرکت ممنوع نباشد، پس با این دو عدد (در نوبت حرکت خود) دو انتهای قطر را حاصل می‌کند.

مهره‌ها دارای ارزش‌های ویژه‌اند، که بازیگر بر حسب آنها بهره‌های امتیازی خویش بدست می‌آرد؛ زیرا ارزش آنها که فرادست می‌کند از این قرار است: شاه / ۵، فیل / ۴، اسب / ۳، رُخ / ۲، پیاده / ۱؛ و هرگاه کسی که یک شاه بگیرد، او را پنج (امتیاز) است، دو شاه / ۱۰، و سه شاه / ۱۵؛ هر چند که برنده «شاه» خود را بر نمی‌گیرد، چون بر سه شاه چیره گشته، روی هم دارای «۵۴» بهره می‌باشد؛ همین خود نشانگر پیشرفتی (خورسندانه) و نه بنابر حسابگری است [تحقیق ماللهند، حیدرآباد دکن، ۱۹۵۸ م، صص

[INDIA (tr. by E. Sachau), VOL. I, PP. 182 - 185 / ۱۴۸ - ۱۴۶]

بیرونی در کتاب دیگر خود الجواهر ضمن شرح «بلور» گوید که: از این سنگ در کشمیر، جام‌ها و کاسه‌ها و پیکره‌های شطرنج و مهره‌های نرد بتراشند و جز اینها که صادر کنند...؛ و از شگفتی‌های بلور همانا شکل‌های طبیعی است، چنان که یاد کرده‌اند،

در میان سنگریزه‌های ناحیت «ورزفنج» (هنگام جستجوی معدن لعل) مهره‌های نرد و پیاده‌های شطرنج، هشت ضلعی و شش ضلعی، پیدا شده است، چندان که گویی آنها را به صنعت تراشیده‌اند. صنوبری شاعر دربارهٔ آبگیر (بگاہ باران) گوید:

والسحبُ ينظمنَ فوقها سبِحاً نظامَ معنیة بسباحتها
فواقع قدعدت بیاذق شطر نج صفوفاً فی وسط رُقعته

رسم آن است که پیادهٔ شطرنج شش پهلو تراشیده شود، و مهره‌های نرد گرد تراش که در کنارهٔ تخته نمایش یابد. [الجواهر فی الجواهر، طبع یوسف الهادی، تهران، ۱۳۷۴، صص ۲۹۵-۲۹۷].

اما داستان کهن «تضاعیف خانه‌های شطرنج» که استاد ابوریحان بیرونی در کتاب الارقام خود بشرح آورده، در کتاب الآثار نیز جهت توضیح «طیلسان مضعّف» (جدول مبادی تواریخ و ایام تقاویم ملل) یاد کرد است؛ می‌گوید که: «مال مال عدد ۱۶» (= ۱۶^۸) را اگر در خودش ضرب کنیم، حاصل همان جمع تضاعیف خانه‌های صفحهٔ شطرنج خواهد بود، که به ارقام هندی: ۱۸۴۴۶۷۴۴۰۷۳۷۰۹۵۵۱۶۱۵ (= ۱ - ۲^{۶۴}) می‌شود [ر. ش: الآثار الباقیه، طبع پ. اذکائی، تهران، ۱۳۸۰، صص ۱۷۴ - ۱۷۸] و عدد مزبور همان مسألهٔ ریاضی قدیمی است، که محاسبهٔ مجموع جمله‌های یک تصاعد هندسی (جملهٔ اول یک و قدر نسبت آن ۲ و تعداد جمله‌های آن ۶۴) می‌باشد؛ و دستور کلی (حروفی) محاسبهٔ مجموع جملات $[Sn = \frac{a(q^n - 1)}{q - 1}]$ و صورت رقمی (عددی) آن [۱ - ۲^{۶۴}] است که حاصل همانا عدد مذکور (بیرونی) می‌باشد. استاد ادوارد زاخائو (نخستین ویراستار کتاب) گوید که: من این بهر «تضعیف شطرنج» را جداگانه تصحیح و توضیح کرده‌ام، اینک به لحاظ ترجمهٔ انگلیسی این بهر بایستی در توجیه کاربرد واژهٔ «کیش» (check) عرض کنم که: اگر تعبیری مشترک از برای صفحه یا تختهٔ چهارگوش شطرنج بکار برده‌ام - یعنی «نطع» (Square) - ترجمهٔ من بسی مبهم شده است، چون بایستی در یک جمله مکرر از «نطع» (در مفهوم ریاضی آن) و «نطع» (= صفحهٔ مربع شطرنج) سخن بگویم. «نطع» مربع (در مفهوم ریاضی) شمار «مربع» نطع (در معنای صفحه) بر نمی‌آید. ینر بری نا بهام مو و دینداز م « » « (check) ر به معنای م ر «بخه» شطرنی (Square) ر ه م و « » « مار صط مرد رید م به معنای صفحه مربعی (شطرنی) در نوی م سانی یا مار (ارنا) مای باش. [ع آثار (مای) ص].

مانی ر ضع ین معنای سامی م پورر فیه (ه می و به من
ربی ما رم ارسی ر و رد) نگا در پا ما
مر م مو درمهای اصه ع انه ای شطرنج د به ن ری ش ار در
د ای مم وی (سطا محمود نوی) پ ین ونه ن شر رد سه



طعه م

عدد نفرهای هر شطرنج	شاهها هزار سال به ملک اندران بمان	[Redacted]
	زان پس هزار سال بناز اندران بیال	
	سالی هزار ماه و مهی صد هزار روز	
	روزی هزار ساعت و ساعت هزار سال	
سه	در این شعر تقدیر عمر ممدوح دو هزار سال ملکی است بدین صورت	[Redacted]
	۲۰۰۰	
شش	و هر سالی از آن جمله هزار ماه، پس عمر به ماههای ملکی چندین بود	[Redacted]
	۲۰۰۰ ۰۰۰	
یازده	و هر ماهی صد هزار روز جمله عمر روزهای ملکی چندین بود	[Redacted]
	۲۰۰ ۰۰۰ ۰۰۰ ۰۰۰	
چهارده	و هر روزی هزار ساعت نهاد تا ساعت عمر چندین گشت	[Redacted]
	۲۰۰ ۰۰۰ ۰۰۰ ۰۰۰ ۰۰۰	
هفده	و هر ساعتی را هزار سال از سالهای عمر آدمی گرفت جمله چندین بود	[Redacted]
	۲۰۰ ۰۰۰ ۰۰۰ ۰۰۰ ۰۰۰ ۰۰۰	
هیجده	و چون هر سالی سیصد و شصت و پنج روز بود، روزهای عمر چندین بود	[Redacted]
	۷۳۰ ۰۰۰ ۰۰۰ ۰۰۰ ۰۰۰ ۰۰۰ ۰۰۰	

مقالات / گزارشی درباره شطرنج

مانی را ردی بین ما ر د ن ای سم م بوریحا برنی
 به ن رد (ما م ع شطرنج) نگا شعاری ی ر ر در
 اعتراض به عنصری و تحاشی از مبالغه نسبت به مقدار عمر ممدوح با تهنیت نوروز (دامت
 لمولانا سعاداته...) نقل کرده است. [میزان الحکمة بیدر یاد ن صص ۷۴-
 ۷۸]. / ترجمه کهن فارسی، طبع مدرس رضوی، تهران، ۱۳۴۶، صص ۷۶-۸۲].
 نجم الدین ابوبکر محمد بن علی «راوندی» کاشانی (ح ۵۵۰-م ۶۱۰ ق) کاتب و شاعر
 دربار سلاجقه عراق عجم در همدان، مؤلف تاریخ راحة الصدور (به سا ۵ ق)
 فصلی در همین کتاب و در آن «در کردا ندمت و شرح با تن شطرنج و نرد»
 (صص ۴۰۵-۴۱۶) که مهور است. راوندی از مقدمه‌ای در بیان شرایط منادمت
 ملو که از جمله دانستن بازی شطرنج و نرد است، و این که رای آنها «رزمی» و از
 جهت معرفت بر فنون نامی است، همان داستان کمای هند که ن را بنهادند و به

رعه‌ای سا تند ده (انه) در ده (انه)، ناز صد انه باشد، و در زوایا هار
« صن» (لعه) سا تند بیرون از صد انه، و تعبیه (رای) هم بر اعد شطرنج
دیم است، و سیر و ضر هم نان

جان	مسرف	قتل	شاه	فرزین	قتل	مسرف	جان
هجت	هجت	هجت	هجت	هجت	هجت	هجت	هجت
	گزارش درباره شطرنج						

ساخته بود (ویا در نین) که در ن کتابها و شطرنجها نهاده بود دانمندان بدانجا می‌رفتند و کتایمی و اندند، و جاهلان هم با شطرنج بازی می‌کردند. [الکامل (ابن ابر)، ۱۲، ۴ / الجامع المختصر (ابن النافع)، ۱۸۸ / مجمع الآداب (ابن الفوطی)، ۳، ۱۱۳ / ترکستان نامه (بارتولد)، ۲، ۱۸۱]. سدیدالدین عوفی (ح ۵۶۷ - ح ۶۳۰ ه.ق) که داستان ابداء شطرنج و نرد را بازفته [جوامع الحکایات، ۱، اور، ۱۳۳۵، ۳۶۸] در ج و شاعران ماورا النهر (سد ۶ - ۷) از دهقان علی شطرنجی اشعاری هجو می‌نقل کرده [باب الالباب، ۲، صص ۱ - ۲۰۷] که پیداست وی واز شطرنج‌بازی داشته است.

واجه علی تبریدی شطرنجی (سد ۸ ق) که کلام الله بود، تمام صحیح بخاری را رات کرد و در علم بدیه مهار اصل نمود و وجه علی در فن شطرنج ن در داشت که صغیر و کبیر ن روزار استادی وی را مسلم داشتند، و ما پانه مانند اضرائه به ایت نیکو می‌بایت، و در مجلد امیر تیمور ورکان بیوسته به ن لعب می‌ردت [رجال حبیب السیر (عبدالحسین نوای)، صص ۷۶ - ۷۷].

اکنون در ایان این بهر مختصری هم بیرامون تلقی شرعی از بازی شطرنج رواست، نان که شادروان استاد محدّ ارموی در تعلیقا سودبر کتا النقض (شیخ عبدالجلیل وینی) سب روایت علمای شیعی از جمله ابو جعفر کلینی (درفرو کافی) دربار صاب «شاهین» (شطرنج) از امام ابو عبدالله الصادق () به نقل رد که عمل وی در شبهای ماه رم مان بخ وده نگرده، بعدها شیخ ر عاملی این روایت را در با «تحریم بازی با شطرنج» (در کتا وسائل الشیعه) و علامه مجلسی هم ن را به عنوان بدیه «صاب ال ماهین» نقل کرده بهی از علمای شیعی در شرح ن فته اند که «ما واللّه شاهه» (به داکه شاه «ما» شد / بمرد) و اف وده اند که ا ماضی در این بدیه، ن ر به مردن «شاه» و نه ک ته شدن او پیداست [تعلیقات کتاب النقض، ۱۳۰۸ و ۱۳۰۶ - ۱۳۰۷]. بر روی هم، دربار بازی با شطرنج، میان علما و فقها ا تلا را وجود داشته و ما به بری از رسالا ایان در بهر « (کتاب ناسی) اشار واهیم کرد، اما از جمله نها رساله‌ای از هدایت الله لسان الملمد (ملمد المورّ بین) کتابت صفر ۱۳۱۳ ه.ق (طهران) دیده‌ام، که با بیان واعد بازی شطرنج ناز، و با دلایل «منهی عنه» بودن ن به ایان برده است (۳۲۴ / ، کتابخانه ملی ایران).

ب. اشعار (شطرنجیّات)

شطرنج که به ا لب ا تما اصل لغوی ن «شاتارانگا» هندی است، در زبان

سانسکریت به معنای «هار صف» است. کلمه «شترنج» عربی شد و «ترن» «هلوی است که در فارسی به صورتهای «شترن / سترن / شترنج» تبدیل یافته [برهان قاطع، ۱۱۰۰ و ۱۲۵۳-۱۲۵۴]، نان که شاعری گفته است
 تاج از بیست و هار نبود نانه نرد
 هم و دو «سی و دو» نانهست نهاد شترن

[گت فرس، ۱۱۰].

اما از لا شترنج مهر «شاه» معرو است (اجت به توضیح ندارد) و دیگر مهر «فرزین» در فارسی است، که به منله «وزیر» باشد فرزند، فرزانه و «فرزند» هم ویند، که تعریب شده و «فرزند» (به فت) گفته اند

لقد كنت ببيق نطع الامان فلارم الله من فرزند

ونیه

تفرزند البیق صار فرزانه

(بیاده، وزیر شد) معرّ از «فرزان / فرزین» فارسی که جمع ن «فرزین» باشد [برهان، ۳، ۱۴۵۶ و ۱۴۵، ۵، ۲۱۸].

«ر» که سه معنی دارد... یکی هم از مهره های شترنج باشد

ر بر او هنوز ننهاده بدم فریاد برورد که ماتم کردی
 و دیگری فت

ر بر من نهاد تا ما شدم بازی بازی عور مرا ماتم کرد...

[صاح الفرس، ۶۶].

«بیاد» فارسی که عربی شد ن «بیق» است، شاهد شعری ن بی تر - شت. «شتر او» هم نام یکی از مهره های شترنج کبیر است [برهان / ۱۲۵۳] که بی تر بدان اشار رفت (بهر الف).

اصطلاحاً ما فنّ شترنج بازی از جمله دیدیم «منصوبه... مؤدّ» «منصو» اسم مفعول از «نصب» بر ای کرده (مهرها راسته بر تخته / بیده شده / arrangement) و بازی هفتم از نرد، بسا شترنج نان که ملاطفر گفته است
 ر فکری شاه، شاه را کام دهد ر طرح به شترنجی ایام دهد
 منصوبه در این عرصه که بیدهست نین کد برد رام و د رام دهد
 و نامی هم وید

نان سداشت ن منصوبه را شاه که سرو با ت ن شطرنج نا لاه
 [برهان، ۴، ح ۲۰۴۳].
 «ک / کی ... امر بر بی انیدن شاه شطرنج باشد. و امر به دور کردن و راندن مرغ
 مانگی نی هست («ک ت») و «شه» هم ویند) لف ی به هنگام شطرنج بازی... و ن
 نان است که مهره‌ای را در جایی آرند - در یکی از خانه‌ها که به ن مهره تعلد دارد،
 «شاه» ریف بنا ماراز ن مانه بر بی دیا علا ن کند، و راندن و دور نمودن مرغ
 را نی به این لف کنند (یعنی دور شو / برو) و در شطرنج نی همین معنی دارد «ک ت
 کردن (کی دادن) و ن مهره‌ای از مهره‌های شطرنج را در خانه‌ای راند، که به
 سب رکت ن مهره، شاه در مانه او ن سته باشد، و نی «شاه» وانند - یعنی «بر بی
 از مانه من»، هم نین «شاه ام» ن است که کسی و در در بازی شطرنج زبون بیند،
 ریف را ی در ی «ک ت» وید، او را فرصت ندهد تا بازی دیگر کند، و بازی مایم
 شود نان که مانی فته است

هلو ایران رفت رعه ملکت وزد ران باز شاهقام بر مد
 دکتر معین می وید که لف «ک / ک ت» (کی) مخفف «که شه که شه» (هلوی)
 و مخفف این هم «شه شه» باشد مولوی راست
 فت شه شه وان شه کبر ور ی ی ی ن شطرنج زد بر سر
 [برهان قاطع / ۱۲۳۱، ۱۲۳۶، ۱۶۴۷، ۱۷۵۵، ۵، ۲۳۲].

«ا ... اورن و سریر و تخت را ویند... و نی نوعی از زیان و با تن در شطرنج
 از بیل لا و ما باشد [برهان، ح ۳۴۵]. «داو، به معنای نوبت بازی شطرنج و نرد و
 بیره باشد... [همان / ۸۲۱]. «دست باز، کسی را ویند که نه در دست داشته باشد
 همه را ببازد و تمام کند... و شخصی را نی ویند که در شطرنج و نرد به هر لسی و
 مهره‌ای که دست نهد (بایستی) همان را بازی کند [۸۵۷] و «دست طر، ن دست
 نرد و شطرنج باشد که در ن شر و رو بسیار کرده باشند... [۸۵۸]. «فره (به کسر)
 سبقت و بی ی، و به معنی بسیار و اف ون و زیاده باشد (در هلوی > Frêh بسیار،
 بر تر، وی تر < و نی در هلوی Frây > بسیار، اوستا Frahya / فارسی باستان
 Frahyâ، از نند Freh / فارسی Firih) و همان اف ونی و زیادتی که دو ریف را با هم
 در نرد و شطرنج و اما ن می شود... [برهان / ۱۴۷]. «مایم انداز، شخص شطرنج باز و
 نردبازی نیرا ویند... نامی راست

مد را امام الهی بود ایم انداز ادشاهی بود

[همان / ۱۵۱۷].

اشعار و ابیاء تازی و پارسی دربار شطرنج و لا و رکا نها جد بسیار است، در اینجا تنها به ینه‌ای از نها بسنده می‌رود مسعودی هم (ح ۳۳۶ ه. ق) می‌فرماید که اشعار بسیاری در وصف ن فته‌اند (از جمله)

نوادر الـ طرنج فی و تها
کم من ضعيف اللعـب کانت له
ولی از جمله نه در وصف ن فته، الح
«ارض مربعه — مرا من ادم
تـ اکرا الحر فا تـالا لها شـبهه
هـ ا یغیر علی هـ او اک علی
فانظر الی خیلٍ قد جاشت بمعرفة (بهاهم)
(زمینی هار و و سر از جرم است / در میان دو دوست که موصو به
رادمردی اند، ن دو با هم رزمگاه را یاد ورنند که هم از هر ن ونان نیرن سازند
> کنایه از الحر دء / بدون این که در ن بخواهند ون کسی > بپهوده < ریخته
شود، این یکی بر ن ی تاز می‌برد / و ن ی بر این ـ و هنگامه جنـ دمی رام
نمی‌برد، هان بنگر ن سواران که با شنای نیه سان بدون طبل و علم در برابر هم
لا کر راسته‌اند».

مسعودی هم از جمله توصیفهای راجع به شطرنج، هار بیت از ابوالحسن ابن ابی الیغل کاتب ورده که از دبیران و کار اران بر و از ناماوران و استادان در این فن بوده است و وید شعروی متـ من مفاهیم عمیقی است که در این بازی و رض از وضع ن باشد

فتی نصب الـ طرنج کیمایری بها
فابصر اعقاب الاحادیث (الحوادث) فی غد
فجدی علی السلطان فی ا نه
و تصریف ما فیها اما اعتبرته
عواب لاتسمو لها عین جاهل
بعینی مجد فی مخیله هاز
راه بها کیف اتقا الغوائل
شیهه بتصریف القنا و القنابل
نگاه مابقی نه مسعودی دربار «نرد» ورده، بی تر دربار برتری شطرنج بر ن

بازی است [مروج الذهب، طبع آلا، ۵، صص ۲۲۰ - ۲۲۱].

یتر (در بهر «الف») یاد کردیم که شاهد ماه ع دالدوله دیلمی (۳۳۸ - ۳۷۲ ه.ق) بود از دوستان بازی شطرنج بوده، هم در زمان او یکی از شاعران عراقی (دربار صاحب بن عباد وزیر) ابوالقاسم عمر بن ابراهیم زعفرانی استاد شطرنج، یک کلامه «شطرنجیه» از برای او سروده که بسیار نغ و لطیف است، و به و ابومنصور عالی بی سابقه است (از ن جمله)

... هو ر نالته یمنای فاطبه بحر ییب فیها الغطیم...
 همه مهره‌ها را در رای رزمی وصف کرده)...

م نادى شاهى بر بیه کرا لی بعد الو و الا الهجوم...
 ار الدهر فوها ع دالدو ل ستى انتهى الى ما یروم

[یتیمه الدهر، ۳، صص ۳۴۳ - ۳۴۸].

تا اینجا در ستای شطرنج فتاوورها نموده مد، ولی این فقره‌ای در نکوهش به نقل می‌یاد، که هم عالی روایت کرده است می‌وید که ابوالقاسم کسروی اردستانی ادیبی از مردم اصفهان، سخت با شطرنج کینه‌ور بوده و ن را می‌نکوهیده، و با کسانی که بدان می‌ردا ته‌اند شنا نمی‌شده است. در بیان عیو ن داد سخن داده، از جمله وید که هی شطرنج‌بازی را توانگر نمی‌بینی مگر ن که بخیل باشد، و دروی نیابی مگر ن که بر دیگران طفیل باشد هی سخن یخکرده‌ای ن نوی مگر ن که دربار شطرنج باشد، ا را اسم ن برده شود، ویند که زمهریر ید ج به نکوهیدی و عیناکی ا بدان مل ن‌تند... (سخنانی در هجو «وزیر» ورده...) و هر ماه کسی را وار شمارند، ویند که هم ون «یاده» است، به ویه ا ر در کوتاهی «د» و کو کی «در» باشد

الا یا بیدق الا طرنج فی القیم و القام

و ا ر کسی به دست دشمن در ورطه هلاکت افتد

بل لا قی وعت فی الفخ اود باه ضربه الر ...

و مانند کردن سوران بی‌اد بر سفره).... یا ا ر در یی زیادتی دیده شود که اجتی بدان نباشد، ویند هم ون «استری» است که در شطرنج اضافه شده و مانند فرومایه‌ای که دشنام دهند، ویند که تو در صفحه شطرنج کاره‌ای [به تعبیر امروزه عددی و الفی نبودن] و ا ر فرودستی بلندمایه شود، ویند که هم ون «یاده»

به زود «وزیر» شده است [یتیمه‌الدهر، ۴، صص ۸۲-۸۳].
 و اما از نخستین اشعار فارسی در این صو، نان که در ابتدای فتنار هم اشار
 رفت «داستان در نهادن شطرنج» از حکیم فردوسی در ارادشاهی کسری نوشین
 روان، که ۱۸۲ بیت است بدین از
 نین فت موبد که ی روز شاه به دیبای رومی بیاراست اه
 (با مدن فرستاد شاه هند، وردن تخت شطرنج با مهره‌ها، و به جای وردن
 به ر مهر ن نغ بازی را)

بیاراست دانا یکی رزمگاه به لب اندرون سا ته جای شاه
 پ و راست صف برک بیده سوار یاده به ی اندرون نیه دار
 ه یوار دستور در ی شاه به رزم اندرون نماینده راه
 مبارز که اسب افگند برد روی به دست ییل ر شجوی
 وزو برتر اسبان جنگی به سای بدان تا که ید به بالای رای
 و بوزر جهر ن سه را براند همه انچمن در شگفتی بماند
 می شد فرستاد هند سخت بماند اندر ن کار ه یار بخت...
 (و ن اه سا تن «نرد» را، و فرستادن ن به ن د شاه هندوان، که دانایان راز ن در
 نیافتند)

بران دانا به یکسو شدند به نادانی وی ستو شدند...
 روشی بر مد ز دانندان ز داز وهان و خوانندان
 که اینت سخنگوی داننده مرد نه از بهر شطرنج و بازی نرد...
 (الخ) [شاهنامه، ۱ مسکو، ۸، صص ۲۰۶-۲۱۶].
 درباره اشعار مدیه «عنصری» که سا عمر سلطان محمود نوی را با تعیف
 انه‌های شطرنج نموده «شاهها ار سا به مد اندر ن بمان...» (الخ) ی تر اشار
 رفت (بهر «الف») و ایند از صید فت سومنا «عسجدی» هم در مدح او، دو بیت
 مطلع ن نین است

تا شاه سروان سفر سومنا کرد کار - و را علم معجا کرد
 شطرنج مد با ت با ه ار شاه هر شاه را به لعب در شاهما کرد
 [در پیرامون تاریخ بیهقی (سعید نفیسی)، ۱، ۲۱۸].
 ناصر سرو بادایانی هم طعه‌ای (۲۴۷) در صفت شطرنج سروده

کسی بر آنه دشتی دید هر
 دول کر صف زده در آنه هاشان
 وزیر و شاه و سیلان و سواران
 یاده با سواران جمله بی جان
 به ز م و بند و ک تن م غو
 نه از آنه برون رفتن که بگریخت
 نه دیوار و نه در، بل ست و موج
 هر ل کری یگی مجاه
 ستاده بر طرفها دو مبارز
 وزیر و شاه بی فرمان و عاج
 نه نجا رد و خون و نه هاه
 نه سونی را دیت بایست هر
 [دیوان ناصر خسرو، طبع مینوی - محقق، دانه گاه تهران، ۱۳۵۳، ۵۱۸].

فاجی در شفاء الغلیل (۱۱۴) دربار شطرنج فته است که می ویندن عربی و
 از «م اطره» است، زیرا که سراسرن «شطر» (اره) هاست ولی درست این که ن
 عربی شد «صدرن» است، یعنی صدرن و نیرن (یله) و مراد بسیار کردن است
 و هم ویند که معرّ «شدرنج» باشد، یعنی کسی که بدان ردا ت، به رنج و زمت
 باطل افتاد.» یادداشت های قزوینی، ۱۰، ۲۷۳. اما از جمله اشعار عربی شاعر نیکو

سخن بغدادی «ابن هباریه» (در شتئ ۵۰۴ ه. ق در کرمان) دربار شطرنج
 جمل البلوی و د تفصیلهما
 مافی البری کله انسان
 فالری ن یتبیق الفرزان
 [وفیات الاعیان، ۴، ۷].

دیده می شود که «بیادق»، جمع «بیدق» (معرّ «یاده» فارسی) به صیغه فعل هم
 تصریف شده، نان که «فرزین / فرزنان» (وزیر) نی بدان یاس و بایداف ود که در
 عربی متّر «یاده» را «عسکری» ویند، که این کلمه هم معرّ «ل کری» است و
 «دسو» نی جمع «دست» فارسی که مراد دفعه و نوبت (دست) بازی است.
 عین القامه همدانی وید «... و ار کسی وید منصوبه صولی در ملا دو
 فرزین، سخت عجب منصوبه ای است، ن که که هنوز صور شطرنج ندیده، ن ون
 داند و شنیده ام که بدری فته هنوز به سور منصوبه صولی نرسیده ام.» [نامه های
 عین القضاة، ۱، ۴۳۴]. امیر معّی هم در مدح فخرالملک وزیر سر نام الملک
 طوسی فته است

ک نیارد با تن با بخت تو شطرنج مل
 کوبه ی بیدق همه شهما را تعیین کند

بیدی که دست بخت تو رود بر نطع مل

لعب اسب و پیل و جولانر و فرزین کند
دیوان امیرمعزی، طبع ابیا، ۱۳۱.]

مانی وید

بیدق و - شت هفت نانه فرزینی یافت جاودانه

[تحفة العراقین، ۸۱]

و این دانسته است که بیاد شطرنج و ن از نانه ود، هفت نانه بی ترود، فرزین / وزیر می شود نمان که سعدی هم این مومون را ورده «کجاوه ن بینی را شنیدم که با عدیل ود می فت یا للعجب بیاد عا و عرصه شطرنج بسر می برد، فرزین می شود، یعنی به از ن می ردد که بود، و بیاد مان با بادیه بسر بردند و بتر شدند» [گلستان، با ۷، کایت ۱۱] و همو دریکی از طعا و د فرماید

زمانی درس علم و بح و تنیل که باشد نفا انسان را کمالی

زمانی شعر و شطرنج و کایت که طرا را بود دفع ملالی

[کلیات / ۸۳۸].

ابن الفوطی در شرح عمیدالدین ابوجعفر محمد بن ابیت همدانی فقیه، وید که وی از فقهای دان مند و فاضل و ادیب بود، کتابهای زیاد و مفصلی تلیف او دیده ام، و این ابیا را هم از او و انده ام (که الح و و بجا فته است)

یا عاب ال طرنج جه به و لی فی ال طرنج من پس

فی لعبه فهم و فی لهوه شغل به عن بیب الناس

و یغل الفاسه عن فسقه و صاب الکس عن الکاس

(ای ن که شطرنج را از روی نادانی بدان عیب می دانی / بدان که در شطرنج هی ایراد و اشکالی نیست همانا در بازی با ن فهم و شعوری هست و در سر رم شدن با ن / دمی از بیبت کردن بت سر مردم باز می ماند، نیب شخص بدکار از فس و فجور ود / و یاده سار هم از بیمانه زدن باز می ماند) [مجمع الآداب، ۱، ۴۱ / تلخیص، ۲، ۲۴۱].

از جمله اشعار در بیان تبیه و تمیل به عرصه شطرنج، صید سلمان ساوجی است در با انها م شیخ سن بر ایلکانی از بیب شیخ سن کو وانی (به سا ۷۳ هـ. ق) بدین ابیا

سر و آله کمر منصور ارجعت کرد
 عقل داند که در ادوار فلک بی رجعت
 این یقین است که در عرصه ملک شطرنج
 دیده باشی که ور بر طر شاه نهد
 و مت باشد که ز بر سبب مصلحتی
 نه از نغم بود آیه بیق را در
 را دست بردار دولت شاه

[دیوان، ۵۳۳ / حبیب السیر، ۳، ۲۳۰].

بیتر بایستی در ج و اصطلاحا بازی شطرنج «شاه ر» کر می شد، این هم مناسب است که نه شادروان علامه وینی فرموده عین به نقل ید «معنی این کلمه (شاهر) در اصطلاح شطرنجیان <راحة الصدور / ۴۰> ولی بعدها مجازا شاهر زدن به معنی لبه کردن و فریافتن و از موع استفاده کردن استعما شده است، رجو شود به بهار عجم که عین همین تفسیر را برای کلمه کرده است و ید زدی شاهر و فو شد امکان اف کنم بازی ایام مرا افل کرد شاهر وردن به معنای مغلو شدن، وجور و شد و ستم دیدن، ابوالفر رونی وید

سر و آله از اریکه علم	شاهر های زفت ورداز بیل
ته بریان ز بنده تا زاد	مانده عریان ز منده تا مندیل
بی عمل ع یافت بر بالین	بی نه سن یافت در ندیل
باد ابا - ر عالیت	ر بجستی بر این فقیر معیل
شخص او را سیا نف ودی	جد به واز صور اسرافیل

<دیوان می / ۷۴>

از این اییا، یعنی از بیت او واض می شود که «شاهر» وردن، ر به در اصل فقط از «اسب» بوده است (رجو شود به راحة الصدور در موضع م کور) ولی بعدها اتساع از «بیل» و شاید از برن هم، از سایر مهرها بر اسب استعما می شده است. (اما) نمی دانم در کدام کتا و انده ام که وجه تسمیه شاهرخ سر تیمور (لند) به این اسم - که ویا اولین کسی است در تاریخ که نین اسم ریبی را داراست - این بوده است که و تی بر ولاد او را به امیر تیمور دادند، او در «شاهر» دادن به

ریف بوده در بازی شطرنج، و بار تولد سری برای او میدشادی ته، مولود تازه را بدین اسم موسوم نموده است یادداشت‌های قزوینی، ۵، ۱].

صاید وارجوزه‌های ندی دربار شطرنج فته مده، که استقصای نها از بیطه این وجیه بیرون است مل اشعاری که میرعلی بن ابی طالب (سد ۱۰-۱۱) سروده، در جنگ شمار ۴۱۷ کتابخانه مرکزی داز گاه تهران (۱۲۲) مده است فهرست، ۳۱۴۶/۱۳] و نیه مانند ارجوزه فی الشطرنج از «ابوطا و» بغداد [الذریعه، ۱/، ۴۲] و یا قصیده شطرنجیه از ضیای اردویادی (سد ۱) [الذریعه، ۲/، ۶۳۲] و ج اینها. لیکن همان طور که دربار شطرنج اشعار بسیار فته‌اند، اما نیه دید مده و زیان د شده است، که ما نمونه وار ندی تایی فتاورد می‌کنیم

زاد فی ال طرنج بغد زاد فی الطنبور نغم

(استری بر مهره‌های شطرنج اف وده شد > هم نان که < بر طنبور تاری اف وده مت). مجیر بیلقانی فته است

شنیده‌ام که به شطرنج در فود کسی یکی شتر ز سر زیرکی و دانایی
نه من کم مدم ای شه زرعه شطرنج به باشد ارتوبه من اشتری دراف ایی
[مثال و حکم (دهخدا)، ۸۸۸/۲]

«متی فرزند یا بیدق» (ای یاده کی وزیر شوی) [همان، ۳ / ۱۳]. «مل شاه شطرنج» (یعنی ضعیف و ناتوان، نمودی بی بود، که او را نتوان رفت)، انوری راست در نسبت شاهی تو و هم ون شه شطرنج نامی است در هی نه بهمان نه فلان را جما الدین عبدالرزاق و شاه شطرنج اره ویست دشمن تو و ی یاده فرستی زان و مان بجهد مولوی

فتم این و ریختم ز عس شاه شطرنج را نگیرد هی ک
[همان، ۱۴۵۲/۳].

«مل فرزین» (یعنی کجرو، روسیاه)، سنایی راست

ج به عمری در ره ما راست نتوان رفت از ن
هم و فرزین کجروی در راه نافرزانه‌ای

مولوی

هم و فرزین کجرو است و ر سیه بر نطع شاه
ن که تلقین می‌کند شطرنج مر لیا را

جما الدین عبدالرزاق

هم و ن فرزین کجرو در صدر نین در وشه بمانی ار سور راست روی
 این یمین
 وزیر شاه نمان عالم ار بدانستی به راستی که نیم ک طری و ن فرزین
 ادیب ی ماوری
 و فرزین همه ر به ک تا تن نهادند از بهر ک با تن
 و ج اینها [همان، ۳، صص ۱۳۶۴-۱۴۶۳].
 تمیلا مولوی به شطرنج و بازی ن زیاد است، از جمله (در اعتراض بر ملو
 وزیر)

ما و شطرنجیم اندر برد و ما برد و ما ماز تست ای و صفا
 [مثنوی، ۸/۶۰۰]
 و سن تام را بر این بهر از فتار، کایت «ما» کردن دلغ سید شاه را
 شاه با دلغ همی شطرنج با ت ما کرد زود، م شه بتات
 گفت: شه شه (= کیش!) وان شه کبر آورش ی ی از شطرنج می زد بر سر
 فت میر این شهت ای ملتبان صبر کردن دلغ و فت الامان
 دست دیگر با تن فرمود میر او ننان لرزان که عوراز زمهریر
 با ت دست دیگر وشه ما شد وت شه شه فتن و میقا شد
 برجهدن دلغ و درکنج رفت شه نمدر بود فگند از بیم تفت
 زیر بالها و زیر شه نمذفت نهنان تاززم شه رهد
 فت شه هی هی ه کردی بیست این فت شه شه شه شه ای شاه - ین
 کی توان فت ج زیر لحا با توای م ورت سجا ...
 [مثنوی، ۵/۱۵ - ۳۵۰۷].

ج. آثار (- کتابشناسی)

در این بهر هم به نامه های کهن دربار شطرنج اشار می رود (واه موجود یا
 مفقود) و هم به دستنوشته های موجود، بر سب ترتیب زمانی تلیف انها اما در هر ما
 نبایستی این سیاهه را فهرستی کامل به سا ورد ه هر صدیا دعوی استقصا
 تام در این با نبوده، این امر صو بر عهد کتابنامه نویسان می باشد تنها امیدوار است

که سیاهه ماضرانگی طبع بعی مار برجسته در این فنّ ردد

1. *Vajârishn - i chatrang va hankhatunishn - i vin - Artakhshir*, (in) *PAHLAVI TEXTS*, ed. by J. Dastur M. Jamasp - Asana, Bombay, 1897. / Tehran, Iranian Culture Foundation (112), pp. 115 - 120 // *Vijârishn i Chatrang* (The explanation of chatrang, and other texts), tr. by J.C. Tarapore, Bombay, 1932.

(*) مازیگان ی چترنگ (داستان بازی شطرنج) که در متون پهلوی جاماسپ اسانا آمده (ویجاریش ن شترن) و «تارا ور» هم ن را به انگلیسی ترجمه و شرح کرده، همین متن و ترجمه در کتا گنج شایگان وتن سنجانا نی مده است. اما ترجمه فارسی، نخست به عنوان «گزارش شترنگ، و نهادن وینردشیر» از ملد ال عرا بهار (در) مجله مهر، سا یکم، ۷ / ماه ۱۳۱۲، صص ۵۳۷-۵۴۴ / در / مجموعه مقالات ترجمه چند متن پهلوی (ملد ال عرا بهار) به کوشه محمد لبن، تهران، مرکز نشر پهلوی، ۱۳۴۷، صص ۱۰-۱۷ دوم به عنوان «ار شطرنج و نه نیواردشیر»، در کتا متون پهلوی (ترجمه و وا نوشت) جاماسپ سانا، ار سعید عریان، تهران، کتابخانه ملی، ۱۳۷۱، ۱۵۲ (ترجمه) - ۳۳۶ (وا نوشت) مطاب با صفحه ۱۱۵ - متون پهلوی (جاماسپ سا) است.

۲) کتاب الشطرنج، العدلی (ح ۲۴۷ق) که نخستین کتا در شطرنج بازی است، کتا الترد و اسبابها واللعب بها نیب از اوست [الفهرست / ۱۵۵]. ابوبکر صولی ن را ویراسته است که ند نسخه از ن وجود دارد [س، بین، ۱ / ۴۶] و س بین ود «کتا ال طرنج مئا ألفه العدلی و الصولی و بیرهما» (جامعه مجهو، عا - جل ۱۱۴۰ م) را طبع کرده (۱۴۰۷ق / ۱۸۶ م، ح ۲۰) که همان رساله یکم در «مجموعه بغدادی» (مور ۵۳۵ق / ۱۱۴۰ م) کتابخانه «میدیه» است [Brockelmann, SI, p.905] به عنوان «ما کره العدلی ورد علیه الصولی فی ال طرنج» (۱ - ۱۰۸) فیلم شمار ۵۷۵ در کتابخانه مرکزی داندگاه تهران است فهرست میکرو فیلمها (داندگاه وه)، ۱، صص ۵۰۴-۵۰۵. ۳. کتاب الشطرنج، الرازی (ح ۲۴۷ق) که همبازی «العدلی» (۲) در ند سلیفه متوکل عباسی (۲۳۲-۲۴۷ ه. ق) بوده است [الفهرست / ۱۵۶].

۴. کتاب الترد والشطرنج، جا / ابوعمان عمرو بن بحر بصری (ح ۱۶۰-۲۵۵ق) که در ج و رسالا وی یاد شده است [الفهرست، ا تهران، ۲۱۲، Brockelmann, SI, p. 246]

۵. کتاب فی الشطرنج العالیة، ابوالعباس امد بن طیب سرسی (م ۲۸۶ق / ۸)

کیم طبیعی و ریاضی نامدار [عیون الانباء (ابن ابی اصیبعه)، ۲ / ۲۴ / کشف الظنون (ماجی لیفه)، ۲، ۱۴۳۰] که دانسته نیست بر جای مانده است.
 ۶. کتاب الشطرنج، ابوزید امد بن سهل بلخی (۲۳۶ - ۳۲۲ ه. ق.) کیم معتلی نامدار [فهرست / ۱۳۸] که برنمانده است.

۷. کتاب الشطرنج (کبیر) ابوبکر محمد بن یحیی صولی (م ۳۳۵ ق / ۴۶ م) ادیب تاریخ‌نگار و شطرنجی نامدار، که این ندیم دو نسخه او و مانی از ن یاد کرده [فهرست / ۱۵۶ / کشف الظنون، ۲/۲۸۴] و این سه نسخه از ن موجود است [الذریعه، ۱۰/۱۴ / س، ۱ / ۴۶] و پیتر یاد شد (۲) که س بین نسخه‌ی از ن را با کتا «العدلی» م کرده است، ماهر ردّ او بر کتا «العدلی» بوده باشد. [فهرست میکروفیلما / ۵۰۵].
 ۸. منصوبات الشطرنج، ابوبکر صولی (۶) که نسخه‌ی از ن در «روان کوشکو» وجود دارد [س، ۱ / ۴۶] و شاید همان نسخه مانی (۶) باشد.

۹. لعب الشطرنج الهندی، لاجلا / ابوالفر محمد بن عبیدالله (لیلا) شطرنجی (ح ۳۶۰ ق / ۷۰ م) که این ندیم وید من او را دیده‌ام، از بغداد به شیراز رفت و به ع مدالدوله دیلمی بیوست که هم در نجا از سا ۳۶۰ در شت، در این بازی استاد بود و کتا منصوبات الشطرنج از اوست [فهرست / ۱۵۶]. بروکلما وید که وی شا رد ابوبکر صولی بوده، و نسخه همین کتا (بازی شطرنج هندی) او در کتابخانه «امد تیمور اشا» وجود دارد [SI, p.219 / تاریخ الادب العربی، ۳/۵۴].

۱۰. رساله الشطرنج، لاجلا / لیلا () که شاید همان منصوبات الشطرنج م بور باشد، نسخه‌ی از ن (۸۱ بر) در کتابخانه «اسعد افندی» (۱۸۵۸) فیلم شمار ۵۳۴ کتابخانه مرکزی داز گاه تهران وجود دارد [فهرست میکروفیلما / ۳۴۸] و بروکلما وید که ترجمه فارسی ن نی در اسعد افندی (۲۸۶۶) هست و انا تذکره فی الشطرنج در کتابخانه «میدیه» [تاریخ الادب العربی، ۳/۵۴] ماهر همان رساله سوم در «مجموعه بغدادی» (مور ۵۳۵ ق / ۱۱۴۰ م) به عنوان «التی عملها اللجلا ممّا استفاده من ابی بکر الصولی» (۲۶۶ - ۲۶) فیلم شمار ۵۷۵ در کتابخانه مرکزی داز گاه تهران باشد [فهرست میکروفیلما / ۵۰۵].

۱۱. تضاعیف بیوت الشطرنج، ابویوسف یعقوب بن محمد (المصیصی) ماسب الرازی (ح ۳۶۰ ق) داز مند ریاضی [Fihrist of al-Nadim (B.Dodge), pp. 635, 665, 1129]
 ۱۲. المجموع فی منصوبات الشطرنج، ابن المیدسی / ابواسحاق ابراهیم بن محمد بن

- صا (ح ۳۶۰ق) که از بیره دستان در این فن بود [فهرست / ۱۵۶].
۱۳. تحریم الترد والشطرنج والملاهی، ابوبکر جری / محمد بن سین شافعی فقیه (م ۳۶۰ق) که نسختی از ن در کتابخانه «ماهریه» دم هست [SI, p.274 / تاریخ الادب العربی، ۲۰ / ۳].
۱۴. ادب الشطرنج، راب اصفهانی / ابوالقاسم سین بن محمد المفل (م ۵۰۲ق / ۱۱۰۸م) [ویندسا ۴۰۰ه.ق صحیح است] که نسختی به عنوان «فصو مختار من کتاب الشطرنج» در مجموعه (۱۱۳۱/۳) کتابخانه داز گاه «ازان» جمهوری تاتارستان روسیه وجود دارد (۳۱۷ - ۳۲۷) فهرست، ۱، ۴۱۰ / بروکلیمان [SI/506].
۱۵. منتخبات کتاب الشطرنج، ابوزکریا یحیی بن ابراهیم (سد ۵) که - یدها از دو کتاب «عدلی» (۲) و «صولی» (۷) است، نسخه ن وجود دارد. [تاریخ الادب العربی (بروکلیمان)، ۵۳/۳].
۱۶. فوائد العین التامات فی اللعب بالشطرنج والشاهات، ابوشجا شیرویه شهردار همدانی ا باری شافعی (۴۴۵ - ۵۰ه.ق) که رساله ای است در با فواد عینی شطرنج بازی، م تمیل بر ند با سب ا بار و روایا ، ولابد مت من فتاوی مجاز بودن این بازی هم هست بخ یکم (۷ صفحه) از مجموعه (مور ۸۵۴ق) در کتابخانه «مل» تهران (۱۶۲۶) و ویا همین نسخه یگانه ا ر بوده باشد فهرست ملک، ۳۱۲/۵.
۱۷. کتاب فی الشطرنج (و منصوباته) با اشکا ، رساله دوم (۱۱۱ - ۲۶۵) در «مجموعه» بغدادی (مور ۵۳۵ق / ۱۱۴۰م) فیلم شمار ۵۷۵ در کتابخانه مرکزی داز گاه تهران فهرست میکرو فیلمها، ۵۰۴/۱] که مان برده ایم کتاب فی الشطرنج (لمؤلف مجهو اسم) د اعتنی بطبعه نق عن النسخ الو ید المحفو (موز بریتانیا) الا فیلد باریخا، مجری ، مطبع مانستری، ۱۳۵ (مادرید) باشد.
۱۸. قصائد فی الشطرنج (عربی) از جمله سرود علی بن ابی عبداللّه شیرازی، رساله هارم (۲۷۰ - ۲۸۴) مجموعه بغدادی (مور ۵۳۵ق) فیلم شمار ۵۷۵ در کتابخانه مرکزی داز گاه تهران فهرست میکرو فیلمها، ۵۰۵/۱].
۱. رسالات شطرنج (فارسی) مجموعه (سه رساله / ۱۳ بر) مخطو نسخ سد شم در کتابخانه «اسعدی افندی» (۲۸۶۶) فیلم شمار «۲ ۱» در کتابخانه مرکزی داز گاه تهران فهرست میکرو فیلمها (داز وه)، ۱۳۴/۱] که دستکم یکی ترجمه رساله

«لجلا» (۱۰) می باشد.

۲۰. الکلام علی مسئله الشطرنج... [SN II, 125]

۲۱. رساله شطرنجیه (فارسی) شیخ علا الدوله سمنانی (م ۷۳۶ ق) که اهر از امالی او در اناقه بوده، با تمّل به بازی شطرنج در سیر و سلو عرفانی بیان کرده، و یکی از مریدان ن را برنوشته است [چهل مجلس، مقدمه / ۴۳] و نسخی از ن وجود دارد فهرست میکروفیلمها، ۱ / ۶۵ فهرست مجلس، ۳۳۴/۱۵ نشریه، ۱۱/۱۲].

۲۲. تضعیف بیوت شطرنج / ت حیفیه (فارسی) غمینی / محمود بن محمد وارزمی (م ۷۴۵ ق) طیب و منجم ریاضی [الذریعه، ۲۲/۲۱۱].

۲۳. جنگ شطرنج (فارسی) در مجموعه طّی (صص ۵۱۳-۵۲۴) شمار «۵۲» در کتابخانه مرکزی داز گاه تهران، که طّی ن بازی واجه میر علی تبریزی (م ۸۵۰ ق) استاد و شطرنج در زمان امیر تیمور سورکانی (۷۷۱-۸۰۷ ه. ق) با مولانا سعدالدین تفتازانی (۷۲۲-۷۲ ه. ق) یاد شده، که بروی بیره ردیده است فهرست، ۱۰ / ۱۸۴].

۲۴. فصل فی الشطرنج، در کتا خریدة العجائب تلیف سرا الدین ابو فص عمر بن منصور سبکی / ابن الوردی / فقیه شافعی (م ۸۶۱ ق) نسخه طّی (مورّ ۱۲۰۸ ق) در کتابخانه مرکزی داز گاه تهران (۳۳۸۷) همراه با صیده‌ای است فهرست، ۱۱/۲۳۸۵ اعلام (زرکلی)، ۵/۶۷].

۲۵. مناظره شطرنج و نرد (فارسی) که به اسم امیر مبار شاه سلطان شوشتر در وزستان تلیف شده، نسخه‌ای در کتابخانه «سترییتی» (۱۳۴/۴) ضمن مجموعه‌ای است به شیخ محمود شیرازی (که این مجموعه) برای ابوالفت بن بوداق بهادران (۸۶۶ ق) ابن جهاناه بن رایوسف ترکمان (۸۴۱-۸۶۶ ه. ق) نوشته شده است [الذریعه، ۲۲/۴-۵].

۲۶. تضعیف بیوت شطرنج / ت حیفیه (فارسی) شیخ زاده ابواسحاق بن عبدالله ادم برهانی کوبنانی (سد ه) که رساله شم از «مجموعه» ریاضی (۲۴۱۷) در کتابخانه مرکزی داز گاه تهران فهرست، ۱۰۵۵/ به ود مؤلف (۸۶۸/۲ ق) و نسخه‌های دیگر (به تاریخهای ۱۰۱۴، ۱۱۰۵-۱۱۰ ه) یاد شده است. فهرست مذوی، ۱، صص ۱۴۳-۱۵۲].

۲۷. شطرنج منظوم، ویا از «یران» همدانی / ملاجعفر می (م ۱۰۳ ق) ندیم سلطان

يعقوب ق ويونلو (م ۶ ۸ ق) که هارم نوی و دیوان اشعار او برجاست همدان نامه / [۳۷۳] و نسخه منظومه در شطرنج بیران در کتابخانه مرعی هم وجود دارد فهرست، [۷۳۷/۳۱].

۲۸. رساله شطرنج (فارسی) که نسخه مورّ «۰۴» (ق) در کادمی شرناسی «وین» وجود دارد [Persische Handschriften (D.Duda), vol.I.P.290]

۲. شطرنج نامه (فارسی) ادیسی افندی، که طین از شرنالدین علی یددی (م ۸۵۸ ق) یاد کرده است [ibid, 24]

۳۰. قوانین شطرنج (فارسی) ویاز بیالالدین منصور (بن صدرالدین محمد) دشتکی فارسی (م - ح ۴۵ ه. ق) ساخته از برای شاه اسماعیل صفوی، رساله ۱۳ (نستعلیق ۷۳/۲) در مجموعه (۶۸۸) کتابخانه «مد» تهران فهرست، ۱۵۰/۵. ۳۱. رسائل شطرنجیه (عربی) محمد بن احمد «سکیکر» دمقی (م ۸۷ ق / ۱۵۷ م) جهانگرد ادیب شطرنجی که در این فن صائب زروار، واز ماهیر مکتب مدیم شطرنج بهمار می رود [تاریخ الادب الجغرافی (کراکوفسکی)، ۶۸ / ۲، Brockelmann, GAL, SB, II, P.489].

۳۲. کتاب شطرنج (فارسی) از ناشناس (سد ۱۰ ه) که ماجی لیفه (۱۰۱۷-۱۰۶۷ ه. ق) وید یکی از متران است، و در ن ادعا نموده که داناترین کسی در جهان (در زمان خود) به بازی شطرنج بوده، صورتهای ن و شکلهای رایجی را با کرمصنّفان بین یاد کرده است [کشف الظنون ۱۴۳۰/۲۰ الذریعه، ۱۱/۱۴].

۳۳. شطرنج نامه / عجایب تعبیه شطرنج (فارسی) رای صائب هندی (سد ۱۲ ه) که ن را به سا ۱۱۵۱ ه. ق در سه شعبه ساخته ۱. استخرا تعبیه و تخیص معنی ن، ۲. استخرا و این بازیها، ۳. ردانیدن اسب در رما بسا شطرنج نسخه موزملی کرای (۲۸ /) فهرست مشترک (منوی)، ۲۵۲۷/۴.

۳۴. تضعیف الشطرنج (فارسی) مختصر شیخ «ین» لاهیجی (م ۱۱۸۱ ق) در هند [الذریعه، ۲۰۰/۴].

۳۵. شطرنجیه (فارسی) برنوشته از نفایس الفنون (ملی) روز دوشنبه ۱۲۲۷/۲/۲۳ ه. ق) نسخه دکتر مفتاح (۱۱/۱۴۲۵) [سخه های خطی، دفتر ۷، ۲۸۰].

۳۶. شطرنج نامه (فارسی) از ناشناس (سد ۱۳) در بیان واعدن، دو نسخه در موزملی کرای یکی مورّ شعبان ۱۲۶۰ (۱۵۷/۵) و دیگری مورّ ربیع یکم ۱۲۶۵

(۲۳۳) فهرست مشترک (من و ی)، [۲۵۲۶/۴].

۳۷. مجموعه العجایب (فارسی) از ناشناس (سد ۱۳ ق) دربار شطرنج و ا کام ن، که از جمله وید امام شافعی بازی شطرنج را جای داشته است... نسخه کتابخانه داز گاه لاهور (۲۴۴ / ۵۷۶۸) فهرست مشترک (من و ی)، [۲۵۳۰/۴].

۳۸. شطرنج منظوم (ا ر) مجنون، که معلوم نیست کدام ی از شاعران متخلص به «مجنون» [ذ الذریعه، ۳/ صص ۶۷ - ۶۸] در سد ۱۳ می باشد [سخه ها، ۲۶۶/۴].

۳. پیدایش شطرنج (فارسی) که لعب یکم از «مارنامه» ا میرزا محمد ابراهیم م تری شیرازی طوسی (۱۲۶۴ - ۱۳۰۵ ه. ق) مورّ یقعد ۱۲۳ ه. ق، رساله یکم در مجموعه (۴۴) کتابخانه «مد» تهران مت من واضع و دا و کلیه شرای ن و اسام شطرنج ها، مقرون به کر العا و مقامرا دیگر و مقامران و فنون موسیقی و ج اینهاست، تدوین شاه اده ابوالقهار محمد امین میرزا (سر فتحعلی شاه) اجار (۱۲۳۴ - ۱۳۰ ه. ق) که از ی مردم شناسی و تاریخ فرهنگ مردم آری بسیار ارزشمند است. فهرست میکرو فیلمها، ۷۸۱/۱ و ۲۱/۲ موسیقی نامه ها / ۲۰۰ فهرست ملک، [۴۴/۵].

۴۰. شطرنج نامه (فارسی) دو دستنوشته در کتابخانه سلطنتی «برلین» (۲۳۱۱ ، ۲۴۸) [مجله دانشکده ادبیات تهران، ۷، ۳، ۸۱].

۴۱. شطرنجیه (فارسی) فرصت شیرازی / میرزا محمد نصیر بن میرزا جعفر بهجت سینی اصفهانی (۱۲۷۱ - ۱۳۳ ه. ق) که ن را در دو با و ی اتمه، به سا ۱۲۱ ه. ق برای ناصرالدین ماه اجار سا ته است [الذریعه، ۱۰/۱۴ نشریه، دفتر ۷، ۱۸۸].

۴۲. حرمة الشطرنج (فارسی) هدایت الله لسان الملد (الملد المورّ بین) که ن را در صفر ۱۳۱۳ ه. ق تلیف کرده، وید که رساله را با واعد این بازی از نموده، و با دلایل شرعی «منهی عنه» بودن ن به ایان برده است نسخه (۳۲۴ ر) کتابخانه ملی ایران فهرست [۳۱۸/۱].

۴۳. رساله فی حرمة اللهوبالشطرنج، وند ملا عبدالرسو فیروز کوهی (م - ح ۱۳۲۳ ه. ق) و شارد میرزا محمد سن شتیانی، که هارده ید در این با ورده، با شرح ال در تهران (به سا ۱۳۲۱ ق) ا شده است [الذریعه، ۱۰/۱۴].

۴۴. مسأله شطرنج، ابوالقاسم ربانی (م ۱۳۸۱) مت من نکته هایی از تاریخ

- ریاضیا در ایران، (در) ماهنامه سخن، سا ۶ (۱۳۳۳-۱۳۳۴)، صص ۵۰۳-۵۰۶.
۴۵. بازی شطرنج (در کجا به وجود مد) از عبدالعزیز المقر، ترجمه محمد سین ساکت، (در) ماهنامه وحید، سا ۵ (۱۳۴۶)، صص ۶۵-۷۲.
۴۶. پیشینه تاریخی شطرنج، مجید یکنای (در) مجله بررسی‌های تاریخی، سا ۴ (۱۳۴۸) ۶/۵، صص ۵۵-۷۶ سا ۵ (۱۳۴۹)، صص ۸-۱۱۳ / ۲، صص ۱۰۳-۱۲۲.
۴۷. چند اثر در موسیقی و شطرنج، محمد تقی داز وه (در) راهنمای کتاب، سا ۱۷ (۱۳۵۳)، صص ۵۵-۷۱.
۴۸. شطرنج در گستره ادب پارسی، سعید رضاییا، (در) ماهنامه چیستا، سا (۱۳۷۰) ۷/۶، صص ۷۴۲-۷۵۰ / دبستان، ۲۶ / بهمن ۱۳۷۰، صص ۴۴-۴۶.
۴. تاریخچه پیدایش شطرنج در شاهنامه (و اهمیت تاریخی ن) در قند پارسی، ۲-۳ (بهار ۱۳۷۰)، صص ۶-۱۰.
- 50). *A History of Chess*, by H.J.R.Murray, Oxford, 1913.